

به روایت ناصرالدین شاه

تاریخ نگاران از مراسم و جشن‌هایی که شاهان و فرمانروایان برپا می‌کردند قصه‌های شگفت‌آوری نقل می‌کنند که چون به کتبه آنها بنگریم یکسره در جهت نمایش شکوه و عظمت ظاهری آنها بوده است.

ناصرالدین شاه یکی از شاهان قاجار است که نیم قرن سلطنت کرد و به همین جهت تشریفات دربارش نیز به مراتب سنگین‌تر و نمودی از افسانه‌هایی بود که در مورد سلاطین مشرق زمین روایت کرده‌اند و از تصاویر و نوشته‌های بر جای مانده چنین به نظر می‌رسد که در هنگام برگزاری اعیاد و مراسم این تشریفات بهتر و بیشتر نمایان می‌گردید.

از جمله مراسم توأم با تشریفات متعددی که در دستگاه سلطنت وی همه ساله انجام می‌شد مراسم جشن تولد شاه در روز ۶ صفر^۱ بود که همه ساله در این روز با تجمل هرچه تمام‌تر انجام می‌یافت. چنانچه شب تولد آتش‌بازی باشکوهی برپا می‌گردید و شاه با زنان حرم به تماشای آتش‌بازی می‌رفتند، نوازندگان می‌نواختند، رقاصها می‌رقصیدند و انواع بازی‌های کم‌دی - غیر کم‌دی از طرف بازیگران به نمایش گذاشته می‌شد و به قول ناصرالدین شاه «محشر غریبی بود». صبح روز بعد قشون صف کشیده و مراسم

۱. تولد ناصرالدین شاه در روز ۶ صفر در قره کهنام آذربایجان بوده است.

ساده و رژه انجام می‌شد که قشون عبارت بودند از افواج ولایات مختلف قزاقها و... و... و همچنین معلمین و رؤسای مدرسه دارالفنون در این مراسم حضور یافته و به اتفاق وزیر علوم در مقابل ناصرالدین شاه رژه می‌رفتند.^۱ بعد مراسم صرف ناهار با شکوه و جلال و با حضور شاهزادگان و وزرا و امرا انجام می‌شد، سپس شاعر قصیده‌گرای در حضور جمع می‌خواند و پیشکش قابل توجهی به شاه هدیه می‌شد.

پس از آن شاه به همه شاهزادگانی که حضور داشتند عیدی می‌داد. سپس نوبت سفرای مختار می‌رسید که جشن تولد او را تبریک بگویند. بعد شاه به تخت مرمر می‌رفت و سلام عام که به قول خود ناصرالدین شاه بسیار باشکوه و مفصل بود انجام می‌شد و در این زمان به رجال و کسانی که مورد عنایت بودند، خلعت، انعام و امتیاز مرحمت و التفات می‌شد. بعد از مراسم رسمی سلام، شاه به اندرون می‌رفت که علاوه بر زنان او بسیاری از نزدیکان و اقوام زنان حرم دعوت داشتند. خود شاه می‌نویسد:

«جمعیت غریبی از زن بود پیر و جوان پتال همه نوع زنی بود.»^۲

بعد پیشکشها تقدیم و تشریفات عصرانه برگزار می‌گردید و شب مهمانی مجللی با حضور نوازندگان ایرانی و فرنگی برپا می‌شد که امرا و اعیان و وزرا و سفرا در آن شرکت داشتند و بعد از شام مجدداً بساط آتش‌بازی برپا می‌شد. به این ترتیب جشن ۲۴ ساعته تولد شاه اختتام می‌پذیرفت.

همچنین بعضی اعیاد مذهبی مانند عید قربان، عید غدیر، عید فطر و غیره نیز در دربار ناصرالدین شاه طی مراسمی برگزار می‌گردید.

وی در خاطرات سال ۱۲۹۷ خود می‌نویسد:

«عید اصخی [قربان] گذشت، سلام و قربانی و غیره شد، شتر قربانی را بطور قدیم آوردند، با لوازم است کم و کسری از پارسال نداشت، شکرالله خان پسر جهانسوزخان عثمان مرحوم شتر را کشت.»^۳

در خاطرات همین سال نیز در مورد جشن عید غدیر چنین نقل می‌کند:

«عید غدیر رسید، شب عید غدیر بیرون شام خوردم، عمارات جدید و نارنجستان چراغان شد، اغلب پیشخدمتها بودند، سیاجی، باشی، امین حضور، عضدالملک،

۱. فاطمه قاضیها، دارالفنون، گنجینه دفتر دوم، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، زمستان ۱۳۶۷ ص ۱۲۹.

۲. یادداشتهای روزانه، ناصرالدین شاه، به کوشش پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ص

۵۱۹-۵۲۱

۳. خاطرات دستنویس ناصرالدین شاه در ذیحجه ۱۲۹۷.

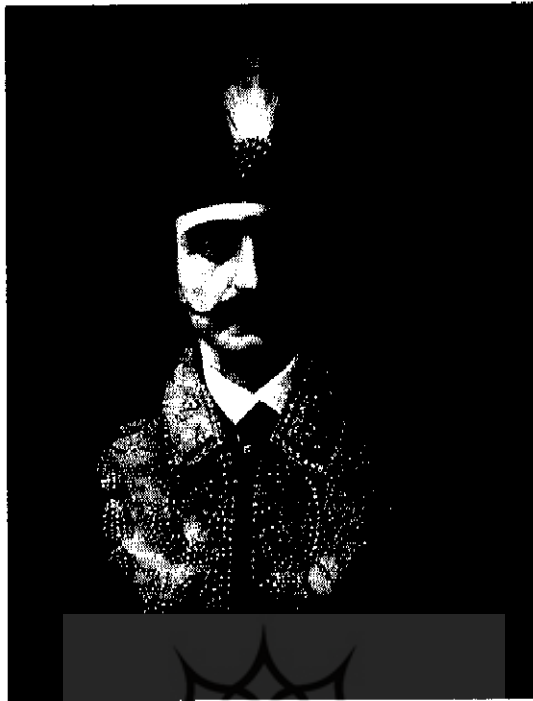
عکاس، فرخ خان و غیره و غیره بودند. خواننده‌های^۱ مردانه همه آمدند. رقاص و غیره. اسمعیل یزاز هم بود، خیلی او و اتباعش رذالت کردند. الحمدالله خوش گذشت. روزش هم در همان تالار جدید سلام شد، همه اهل سلام بودند، مخاطب مؤیدالدوله بود.^۲

قابل ذکر است که در همین سال ۱۲۹۷ جشن صدمین سال سلطنت قاجار برگزار گردید. در این مورد ناصرالدین شاه چنین می‌نگارد:

«روز ۱۹ ذی‌حجه، اسب‌دوانی شد که ابتدای عیش و جشن سلطنت صد ساله قاجار و قرن سی ساله سلطنت ما، الحمدالله تعالی صبح زود از خواب برخاسته و...»^۳
از یادداشت‌های ناصرالدین شاه چنین برمی‌آید که این جشن از روز ۱۹ ذیحجه الی آخرین ساعات ۲۳ همین ماه طول کشید. چنانکه در آخرین یادداشت‌های مربوط به این جشن می‌نویسد:

«روز ۲۳ در تخت مرمر سلام عام شد، نطق بسیار خوبی کردیم در سلام، عصر هم به سردر میدان رفتیم، بسیار خوش گذشت، این چند شب کل کوچه، بازار، شهر هم چراغان بود، مردم می‌گشتند، بی‌عاری می‌کردند. لوازم سردر هم از کریم شیر و غیره همه به عمل آمد. سکه قرن را که در ضرابخانه در نهایت خوبی زده بودند به همه مردم دادیم، شعرا از هر قبیله قصاید غزرا گفتند، صله‌ها گرفتند. شب ۲۴ هم مهمانی زنانه بود اندرون انیس‌الدوله تدارک شام دیده، چهارصد نفر زن بودند. بعد از شام دیوانخانه قرق شد، تالارها، نارنجستان چراغان شد، بسیار خوب، من هم بیرون شام خوردم، نایب‌السلطنه هم توی زنها بود، بعد از شام رخت پوشیدم، شاهزاده، محقق، سیاحی و غیره، عضدالملک بودند. امین‌السلطان، بعد رفتند. زنها ریختند، عزت‌الدوله هم بود قمرالسلطنه و غیره. زنه‌ای ما، یک جنجالی شد که حساب نداشت، خواننده‌های کورها، رقاصهای یهودی و نقاره‌خانه، گوهر عکاس باشی و غیره خیلی بودند، محشری بود، عمه‌ها و غیره هم بودند، به همه سکه جدید دادم، خیلی گشتیم، صحبت شد. بعد از دو ساعت زنها رفتند. الحمدالله خوش گذشت. یک گلدان مرمر حجاری فرنگی شکست، آینه شکست. بعضی زیر بازوی زنها را بریده بودند، جیب بریده بودند، انگشتر الماس

۱. اصل: خواننده‌های
۲. خاطرات دستنویس ناصرالدین شاه مربوط به ذیحجه ۱۲۹۷.
۳. همانطور که ناصرالدین شاه نوشته است این جشن بسیار باشکوه بوده و چند روز به طول انجامیده است که متن کامل آن در فرصت دیگری به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.



● ناصرالدین شاه

برلیانی از زنی گم شده بود...^۱

یکی دیگر از ابداعات که ناصرالدین شاه جهت سرگرمی خود و اطرافیان راه انداخته بود مراسم جشن آتش‌پزان بود که در آخر فصل ییلاق و سفرها و شکارهای تابستانی انجام می‌شد.^۲

اگر جشن صدمین سال سلطنت قاجار و بعضی عروسیها مثل عروسی کامران میرزا نایب‌السلطنه^۳ را در نظر بگیریم، جشن نوروز از مفصل‌ترین جشن‌هایی بوده که در زمان ناصرالدین شاه برگزار می‌شده است. عبدالله مستوفی شرح مبسوطی از جشن نوروزی ناصرالدین شاه به رشته تحریر درآورده که بعضی از مطالب آن ذیلاً آورده می‌شود:

برای پادشاه تفریح جوی و تجمل دوستی مثل ناصرالدین شاه، عید نوروز بهانه خوبی بود، سلام خاص در تالار موزه منعقد می‌گشت. قبلاً رقع‌های دعوت چاپی طلائی به اسم اشخاص برای رجال و افسران عالی‌رتبه فرستاده می‌شد، قبل از ساعت تحویل

۱. همان.

۲. ر.ک. فاطمه قاضیها، مراسم دوبار ناصری (جشن آتش‌پزان). تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲.

۳. ر.ک. فاطمه قاضیها، جشن عروسی کامران میرزا نایب‌السلطنه به روایت از ناصرالدین شاه، گنجینه اسناد (شماره ۲۹ و ۵۰).

همگی با لباس تمام رسمی حاضر می شدند. منجم باشی رسیدن ساعت و دقیقه تحویل را اعلام می کرد. شاه اول با علما می نشست و به آنها عیدی می داد، بعد رجال طبقه طبقه آمده عیدی می گرفتند، جلوی شاه مجموعه بزرگی از طلا بر روی میز می گذاشتند. در این مجموعه شاهی سفید زیاد با مقدار کمی پنجهزاری طلا درهم ریخته بودند. شاه در پشت این هرم طلا و نقره نشست بود و هر کس جلو می آمد از پولها چنگ می کرد و می داد. عده اشخاصی که عیدی می گرفتند، دوست سیصد نفری می شدند. روز نوروز سلطانی که اکثر فردای روز تحویل بود طبقات پایین تر مانند خوانین قاجار و سرهنگها و نایب آجودان باشیها و غیره عیدی می گرفتند. در این روز نزدیک ظهر سلام عام هم منعقد می شد. خطیب خطبه سلام می خواند، شاعر شعر تازه ای که گفته بود به عرض می رساند و تا شاه بر تخت نشسته بود و با مخاطب سلام صحبت می داشت و همچنین تا آخر سلام که قشون رژه می رفتند، هر دقیقه یکی دو توپ منظمآ شلیک می شد. و بازیهای مختلف و کشتی گیری پهلوانان و غیره.^۱

و اما به قول استاد بزرگوارم مرحوم دکتر رضوانی که روانش شاد باد، قلم به دست ناصرالدین شاه داده می شود تا خود در مورد جشن نوروز در سالهای متناوب^۲ سخن بگوید: روز جمعه ۶ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۸۲ [۱۲] بارس نیل خیرت دلیل که دو روز از تحویل حمل گذشته است:

«الحمد لله تعالی سلام تحویل در شب ۴ شنبه ۴ شهر ذی قعدة پنج ساعت و ۵ دقیقه بالا از شب رفته اتفاق افتاد. سلام شب تحویل و روز پنجشنبه، سلام تخت مرمر و سردر در نهایت خوبی به انجام رسید. خلاصه در همین روز جمعه صبح توپ سواری انداختند، هوا بسیار صاف و ملایم بود، رخت پوشیده از درجه سوار شدیم. از توی باغ لاله زار رفتیم...»^۳

در سال ۱۲۸۹ گویا تحویل سال مصادف با روز عاشورا گشته. زیرا ناصرالدین شاه در خاطرات محرم خود در سال ۱۲۸۹ چنین می نویسد:

«... خلاصه الحمد لله در محرم خوش گذشت. روز چهارشنبه که روز عاشورا بود،

۱. رک. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۴.

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دست نوشته های ناصرالدین شاه مربوط به خاطرات روز فوق.

۳. یادداشتهایی که از دست نوشته های ناصرالدین شاه در دوران خدمات در سازمان اسناد ملی ایران در مورد عید نوروز جمع آوری نموده ام که مربوط به بعضی از سالهاست که چاپ نشده، سالهایی که چاپ شده در کتبی که توسط اینجانب تدوین یافته قید شده است و در اینجا تکرار نخواهد شد.

سه ساعت و پنجاه و پنج دقیقه از دسته گذشته تحویل حمل شده عید نوروز بود، ما الحمدلله آن وقت در خواب بودیم و از تکلیف و زحمت سلام تحویل آسوده و خلاص. فصل گل بنفشه و بید مشک بود، روز عاشورا در چال حصار تعزیه هفتاد و دو نفر موقوف شد... روز ۱۵ محرم سلام عامی در تخت مرمر شد، کل امراء، اعیان و غیره بودند، سوای قوام الدوله که ناخوش است. در حقیقت این سلام عوض سلام عید نوروز بود. فرمایشات خوب در سلام شد، بعد از سلام آمدیم باغ، صدراعظم و غیره بودند. ایلخانی را آوردند، حاکم قزوین شده است. محمد تقی میرزا حاکم خمسه، هر دو عرض داشتند.»^۱

و اما نوروز در سال ۱۲۹۱ ق در دربار ناصری و از نگاه او:

«شب شنبه ۲ شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۹۱ [۱۲] ایت ثیل

سه ساعت و نیم از شب رفته تحویل حمل شد، امروز که جمعه بود، از صبح هوا ابر گرفته بود، بسیار تاریک، مثل شب، کم کم تگرگ، باران و برف شدید، بعد شلاب بعد باد و مه و کولاک باد شدید، سرمای زیاد، یک معرکه غریبی بود. از صبح الی غروب بارید. چنان هوا سرد بود که نمی شد راه رفت، جمیع کوهها و صحرا را مجدداً برف سفید کرد. من بیرون اتاق عاج بودم، سرایداری باشی و غیره اسباب تحویل و غیره می آوردند اطاق عاج بچینند. امین الملک، عرفانچی، حکیم الممالک و غیره و غیره بودند. بعضی کاغذها و غیره می خواندم، حکیم الممالک برات زیادی و احکام زیاد داشت، صحنه گذاشتم، نمی دانستم چه کنم، با وجود باد و باران سرما برخاسته رفتم خلوت عکاسخانه که زنها بودند. بعد رفتم اندرون شب شام خورده رخت آوردند. سرداری الماس و غیره. الی رسیدن وقت تحویل نشستیم، انیس الدوله، باشی غلام بچه، کورو، مردک و غیره بودند. نقل می گفتند. بعد وقت شد. رخت پوشیده، شمشیر بسته، جقه گذاشته رفتم بیرون، هوا باز می بارید. باد سرد بسیار سردی می آمد، کولاک غریبی بود، رفتم اطاق عاج مجلس مزین خوبی بود. همه وزراء، شاهزادگان، امراء، اعیان و غیره بودند. در بین تحویل حاجی نصرالله میرزا پسر سیف الله میرزا از مشهد مقدس از جانب میرزا سعیدخان متولی باشی به چاپار ۹ روزه رسیده بود آمد. فرمان حضرت امام ضامن ثامن علیه السلام را آورد. با خلعت آفتاب طلعت آن حضرت که سرداری ترمه گلی بود، عریضه را امین الملک آورد. بسیار بسیار خوشحال شده و به فال میمون گرفتیم. حاجی سیف الدوله پسر فتحعلی شاه هم که متولی باشی سابق بود، دیروز آمده بود، او هم در تحویل بود.

۱. همان، خاطرات محرم ۱۲۸۹.



● فاطمه قاضیها

اشخاص پارساله الحمدلله تعالی همه بودند در تحویل، منشی الممالک، عضدالملک، نظام‌العلما. اعمال معمول را از دادن شاهی و دعا به عمل آوردند. پسر نایب الصدر قزوینی خطبه خواند. منجم باشی و نجم‌الملک میرزا عبدالغفار منجم و مهندس مدرسه است. او عرض کرد. مستوفی الممالک، مشیرالدوله و غیره و غیره همه بودند. علما، آقا سید صادق، امام جمعه، صدرالعلما، حاجی شیخ محمد، حاجی آقا محمد، شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین و غیره و غیره و غیره. بعد شاهی اشرفی به همه داده شد. رفتند، ما هم برخاسته آمدیم اندرون، رفتیم خانه انیس‌الدوله بعد آمدیم خوابیدیم. الحمدلله تعالی علی کل حال و اوقات.

روز شنبه هم در تالار حوض بلور سلام شد باد بسیار سردی می‌آمد، ابر بود بسیار سرد بود، سفرای خارجه همه حضور آمدند...^۱

مشاعره می‌کردند. شاهزاده خر می‌گفت، دوازده هزار بیت شعر می‌دانم. غیاث میراب ده روز قبل از این مرده است. بچه‌هاش بیچاره حالا با آن کلاه بیخود داد می‌زنند. شب باب همایون و کوچه چراغان آتش‌بازی بسیار بسیار خوبی کردند. رفتیم بالا. زنها و

۱. احتمالاً یک صفحه هنگام تصویربرداری فراموش شده و مطالب آن scan نشده است که به جای آن... گذاشته شده است.

غیره آمدند. الحمدلله تعالی روز عید ما هم ۶ صفر^۱ هوا بسیار خوب بود. بطور معمول ناهار در تالار شمس‌العماره خورده شد، شاهزاده‌ها همه بودند، عموقلی هم بود، بعد پول گرفتند بعد سفرا آمدند. سلام شد، در تالار حوض بلور رفتیم، اندرون در تالار انیس‌الدوله همه زنه‌های پیر و پات، شاهزاده‌ها و غیره بودند. دیده شدند. بعد رفتم سردر، سردر خوبی شد. پهلوان خوبی را یزدی تربیت کرده بود که اکبر خراسانی را زمین بزنند، کشتی انداختند، آقا دابی هم ایستاده بود بالای سرشان، آن پهلوان هم جوان بود، تنومند، فراش مشیرالدوله هم بود، آقا وجیه هم... او بود. اکبر خراسانی او را پر زور زمین زد، پدرش را درآورد، بسیار خوب زمین زد، احوالم امروز قدری کسل بود، سرم درد می‌کرد، بی‌اشتها هم بودم. الحمدلله تعالی علی کل حال»^۲.

و باز هم ناصرالدین شاه تحویل سال را در ماه صفر ۱۲۹۲ چنین قلمفرسایی می‌کند: «در شب یکشنبه ۱۲ شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۹۲] به زیج محمد شاهی، ۹ ساعت و چیزی از شب رفته و به زیج الغ بیکی شش هفت دقیقه از طلوع آفتاب گذشته تحویل حمل تنگوزئیل شده است. چون فاصله الغ بیکی بیشتر بود، آن زیج را گرفتند. اما ما [را] دیشب سه ساعت به دسته مانده از خواب بیدار کردند، بسیار بی‌خواب برخاسته، گیج می‌خوردم. سرداری الماس و جقه حاضر بود. در همان ساعت وقت زیج محمد شاهی برخاستم، اول چیزی را که نظر انداختم خط مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و بسیار زیاد میمون گرفتیم. رفتم اطاق انیس‌الدوله، او هم اوضاع تحویل کاملی چیده بود، از نمک و سمک، سبزی و میزی و غیره. بعد آمده نماز صبح را کردم، رخت پوشیده رفتیم پایین. هوا هم سرد بود. قدری هم باران آمد. خلاصه وقت تحویل شد. رفتیم بیرون. در تالار عاج اغلب مردم توی اطاق حاضر بودند، از علما و غیره. آقا سید اسمعیل بهبهانی ناخوش بود نیامده بود. سپه سالار ناخوش شده بود نیامده بود. مستوفی‌الممالک بود، شاهزادگان و غیره هم اغلب نرسیده بودند، از عقب کم کم رسیدند. حاجی آصف‌الدوله هم ناخوش بود، نبود. مخاطب حرف با کسی نبود. قدری با مستوفی‌الممالک حرف زدیم، قدری هم با سپهدار، شاهزادگان هم که معتمدالدوله احمد میرزا باشند، شمشیر مرصع حمایل نکرده بودند، صبح معلوم شد خاذن‌الملک کلید صندوقخانه را داده بود به فراش که بیاورد در را باز کند، فراش کلید را گم کرده یا مفقود شده بود شاهزاده و غیره هر چه کلید انداخته بودند در باز نشده بود حتی در را

۱. مقصود روز تولد خودش است.

۲. همان، دست‌نوشته‌های ناصرالدین شاه مربوط به ماه صفر ۱۲۹۲ هـ ق.

خواسته بودند بشکنند نشده بود. شاهزاده‌ها بی شمشیر ماندند. نظام‌العلماء، منشی‌الممالک، عضدالملک اعمال خود را بجا آوردند. آقا سید صادق، شیخ مجتهدین، سایرین بودند. تالار عاج در کمال خوبی ساخته شده بود، کوه مرصع گذاشته شده بود، تخت منبر مرصع زینت‌های زیاد. خلاصه بسیار مجلس باشکوهی بود، بسیار خوش گذشت الحمدلله تعالی. شاه، اشرفی انعام شد. طلوع آفتاب به اتمام رسید. کسالت، بی‌خوابی زیاد از حد بود، رقتم اطاق کوچک شمس‌العماره، ناهار بی‌اشتهایی به تعجیل آوردند خورده، دراز کشیدم، نقال نقل گفت، دو ساعتی خوابیدم. شب در دیوانخانه قورق شد، زنها اطاق عاج آمدند، طاووس سنتوری، رقاصهای اصفهانی یهودی و غیره شب را زدند خواندند. بسیار خوش گذشت. روز دوشنبه سلام تخت مرمر شد، بسیار باشکوه و تمام عیار، عصری سردر میدان رفتیم جارچی سردر که صد و ده سال داشت امسال مرده است. الحمدلله تعالی عید در کمال خوبی ختم شد.^۱

[بخشی از خاطرات ناصرالدین شاه در ماه صفر ۱۲۹۳ روز قبل از سال تحویل]

«... اتفاقات خنده‌داری شده است، حکیم‌الممالک داوطلب شد حاکم گیلان بشود، فلان مبلغ فلان پیشکش بدهد، فلان قدر از تخفیف برگرداند، دستخط گرفت، خلعت پوشید، رسماً حضور آمد. گیلانی‌ها به خانه‌اش رفتند، تلگرافخانه رفت، با ناصرالملک حرف زد. بعد طوری شد موقوف شد، دو روز حاکم گیلان بود. بعد حاکم عراق شد، دستخط گرفت حضور آمد. عراقی‌ها ریختند خانه‌اش، حکیم عراقی شد. بعد از دو روز حکیم از عراق هم عزل شد. دوباره حاکم بروجرد شد و دستخط گرفت، عجالتاً حاکم بروجرد است تا دیده شود. امروز که روز یکشنبه ۲۲ صفر [۱۲۹۳] است ناهار را اندرون خوردم هوا ابر بود، باران شدیدی آمد. امروز ولیعهد با اصحابش از آذربایجان وارد طهران شدند، شکوه‌السلطنه رفت باغ ابلخانی، منزلشان آنجاست. حاجی حیدر اندرون ریش زد، فردا ان‌شاءالله سه ساعت و نیم از دسته گذشته تحویل حمل خواهد شد. دیروز چل‌چله دیدم، قره‌قاز دیدم، اول و اواسط بنفشه است. هوا بسیار بسیار خوب است. والده ظل‌السلطان دندان‌ش درد می‌کند. اخترالسلطنه مدتی است ناخوشی...^۲ دارد، خیلی بد احوال است. آقاباشی حالا آمده، زنها گفتند عرض دارد پرسیدم، گفت، درویش عقار پدر فاطمه سلطان کتاب خوان مرده است. روز دوشنبه سه ساعت و نیم از دسته گذشته تحویل حمل شد. در تالار عاج تحویل شد، همه بودند. مخاطب مؤیدالدوله بود،

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، اسناد مربوط به ماه صفر ۱۲۹۳ ه. ق.

۲. یک کلمه نامفهوم.

آخرین دست‌نوشته ناصرالدین شاه در این مقاله از نوروز سال ۱۲۹۹ ق:

«شب سه‌شنبه سنه ۱۲۹۹ [جمادی الاول تحویل حمل شد؛ دو ساعت پنجاه و شش دقیقه از شب گذشته، شب را بیرون در تالار عاج رو به نارنجستان شام مردانه خوردیم. معلوم شد شب تحویل است، همه بودند، چند روز است باران و برف شدید می‌آید، بطوری که شب یخ بسته بود، خیلی سرمای زننده داشت. چند روز هم هست از بواسیر خون می‌رود اما زیاد نیست، لیکن باز هم مضعف است و رنگ را زرد کرده است. خلاصه بعد از شام فاصله نکشید، رخت پوشیده از عمارت عاج که همه چراغان شده بود رفتیم به تالار موزه که برای شب تحویل یک طوری حاضر کرده بودند، اما ماشاءالله تالار به این وسعت و پله‌های مرمر و اسباب و گلدانها و پرده‌های نقاشی و چهلچراغهای بزرگ زیاد و اسباب دیگر از جواهرات و غیره و غیره... الحق مایه کمال دلخوشی و تعجب بیننده‌ها بود. با وجودی که البته پانصد نفر در تالار بودند، مثل این بود که هیچ شخصی نباشد باز نصف تالار خالی بود. دیگر در این چند روز امین‌السلطان و دیگران لازمه خدمت را کردند تا که شده امشب نشسته آید. خلاصه وارد تالار شدیم، رفتیم آن بالا بالا جلوس کردیم، علما مثل آقا سید صادق، امام جمعه، صدرالعلما و سایر مثل پارسال به تمامه بودند. نشستیم، صحبت شد، وزیر خارجه مخاطب بود. جناب آقا مستوفی‌الممالک، پسرش کوچک، ولیمهد، ظل‌السلطان، نائب‌السلطنه و غیره، غیره، از همه آجیلی...^۲ مثل پارسال بودند. امسال بعلاوه قوام شیرازی و غیره و محمد هاشم میرزا که خلعت حضرت امام رضا علیه‌السلام را برای ما آورده بود، خلعت شمسه مرصع صورت حضرت را داشت. الحمدلله تعالی، با کمال افتخار و امتنان پوشیدیم. عضد‌الملک، منشی‌الممالک، نظام‌العلما و غیره و غیره جولان بازی می‌کردند. امین‌السلطان شاهی، اشرفی می‌ریخت. بعد از تحویل عیدی داده شد. به مراتب، به همه، خیلی طول کشید، چهار از شب رفته به اتمام رسید. برخاستیم رفتیم اندرون اطاق انیس‌الدوله و غیره.

فردا هم در تالار شمس‌العماره سلام شد. سفرای خارجه هم در تالار موزه به حضور رسیدند. سردر میدان بزرگ رفتیم. جمیع ارادل بودند، کریم شیره، لوطی تبریزی،

اسماعیل بزاز و غیره و غیره. یک نفر جوانکی است نائب السلطنه می‌گفت از طایفه روس است، حالا مسلمان شده است. بندبازی و صندلی بازی خوبی می‌کرد. شب هم در کوچه باب همایون آتش بازی شد. شام را هم در همان سردر خوردیم. آن پسره روس باز بندبازی کرد، کسل خیالی و مزاجی بودم. الحمدالله تعالی به خیر و خوبی و سلامتی گذشت. تمام مردم و رعیت از امنیت و آرامی و ارزانی و فراوانی نعمت الحمدالله آسوده هستند، حقیقتاً ان‌شاءالله همیشه این طور باشد. امسال کوهها در شب عید بطوری برف است که هیچ وقت نبوده است. حتی کوه سوهانک الی دامنه آن پر برف است. بخاریها همان طور مثل زمستان می‌سوزد. در حقیقت زمستان است. خیلی هم سرد. میرزا ملکم خان هم در تحویل حاضر بود.^۱

باید گفت که زمانی نیز فرا می‌رسیده که این همه تشریفات و مراسم ناصرالدین شاه را خسته می‌نمود، به طوری که مصمم به فرار می‌شد. چنانچه در سال ۱۳۰۴ که شاه مجدداً تصمیم به سفر گیلان می‌گیرد. علیرغم آن که زمستان بسیار سختی بوده و بسیاری از نزدیکان تأکید کرده بودند که شاه به این سفر نرود با اصرار و پافشاری، اردوی همایونی را راهی سفر می‌کند، اما شدت برف و بوران به حدی بود که از حدود قزوین مجبور به عقب‌نشینی به طرف تهران می‌شود و اذعان می‌دارد که «ما از دست عید و شب تحویل فرار کرده بودیم نشد.»^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، دست‌نوشته‌های ناصرالدین شاه، جمادی الاول ۱۲۹۹.

۲. ر.ک. فاطمه قاضیها، خاطرات ناصرالدین شاه در سفر ناتمام گیلان

ایران‌شناسی، جلد چهاردهم، ۱۳۸۲، پیوست ۲، ص ۶۶۹ الی ۶۹۹.